

ایران و آمریکا

دیپلمات آمریکایی: تفاهم حاصل شد، اما آینده جمهوری اسلامی روشن نیست

الکس رثوف اوغلو

۲ ساعت پیش



پس از ۱۱۰ روز جنگ و درگیری، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، و مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران، یک یادداشت تفاهم ۱۴ بندی امضا کردند که چارچوبی برای پایان دادن به خصومت‌ها، بازگشایی تنگه هرمز، رفع محدودیت‌های کلیدی بر صادرات نفت ایران و تضمین جلوگیری از دستیابی تهران به سلاح هسته‌ای توصیف شده است.

این توافق که بامداد ۲۸ خرداد امضا شد، قرار است پلی برای رسیدن به یک توافق گسترده‌تر باشد که طی ۶۰ روز آینده درباره آن مذاکره خواهد شد. حامیان این تفاهم آن را پیشرفتی مهم در یکی از پرتنش‌ترین رویارویی‌های جهان می‌دانند. منتقدان اما تردید دارند که رهبران حکومت ایران بتوانند یا بخواهند تعهدات مندرج در این سند را اجرا کنند.

لینکلن بلومفیلد، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا و فرستاده ویژه ریاست‌جمهوری در دولت جورج دبلیو بوش، در گفت‌وگو با راديو اروپای آزاد/راديو آزادی درباره اهمیت دیپلماتیک این تفاهم، پیامدهای آن برای

امنیت دریایی، آینده نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در منطقه و چشم‌انداز دستیابی به صلح پایدار صحبت کرده است.

او می‌گوید باور ندارد که مقامات جمهوری اسلامی واقعاً بتوانند با تبدیل شدن به یک کشور عادی و صلح‌طلب و کنار گذاشتن سیاست‌های کنونی خود موافقت کنند. او همچنین تأکید می‌کند جنبش انقلابی در ایران دوباره اوج خواهد گرفت، زیرا این حکومت توانایی اداره کشور را ندارد.

بیشتر در این باره:

متن کامل تفاهم‌نامه ۱۴ بندی ایران و آمریکا برای پایان دادن به جنگ منتشر شد



● رادیو اروپای آزاد/رادیو آزادی: پیش از ورود به جزئیات، از خود این سند شروع کنیم. از منظر دیپلماتیک و حقوقی، چه تفاوتی میان یک یادداشت تفاهم دارای تعهد سیاسی و یک پیمان رسمی صلح وجود دارد؟

لینکلن بلومفیلد: در وهله نخست، تصویب پیمان‌ها در آمریکا نیازمند رأی اکثریت سنا و در برخی موارد رأی دوسوم سناتورها است. به همین دلیل مدت‌هاست که آمریکا پیمان جدیدی منعقد نکرده است. پیمان‌ها بر همه قوانین آمریکا برتری دارند و خود به قانون تبدیل می‌شوند.

اما یک یادداشت تفاهم از این دست، که تعهدی سیاسی ایجاد می‌کند، به هر دو طرف انعطاف می‌دهد تا بررسی کنند آیا طرف مقابل به تعهدات خود پایبند است یا نه.

به نظر من، رئیس‌جمهور ترامپ می‌خواهد این امکان را داشته باشد که بسنجد آیا ایران آماده است تعهدات جدی و گسترده‌ای بپذیرد و آیا با یک نقشه راه برای پایان دادن قابل راستی‌آزمایی به غنی‌سازی اورانیوم در سطوح بالاتر از میزان مورد نیاز برای مصارف پزشکی یا تولید انرژی موافقت می‌کند یا نه.

● این توافق بر بازگشایی تنگه هرمز و پایان محدودیت‌های دریایی تأکید دارد. برای تبدیل ایمن یک منطقه جنگی به یکی از پرترددترین مسیرهای تجاری دریایی جهان، چه اقداماتی لازم است؟

همان‌طور که می‌دانید، بیش از ۱۰۰ کشتی در خلیج فارس گرفتار شده‌اند و خدمه آن‌ها از کشورهای مختلف جهان هستند. به دلیل بسته شدن تنگه هرمز از سوی ایران و محاصره دریایی آمریکا در خارج از تنگه هرمز و در دریای عمان، تلاش‌هایی برای رساندن آب، غذا و خدمات پزشکی به این کشتی‌ها انجام شده است.

ایران بخش‌هایی از تنگه هرمز را مین‌گذاری کرده است. مسیر عبور کشتی‌های بزرگ، از جمله نفتکش‌ها و کشتی‌های حامل گاز طبیعی مایع، بسیار محدود است. گزارش‌ها حاکی است که ایران اکنون باید به‌طور نظام‌مند مین‌های دریایی را پاک‌سازی کند و دلایل این است که احتمالاً محل استقرار این مین‌ها را ثبت کرده است.

این کار حتی در بهترین شرایط هم دشوار است و معلوم نیست سپاه پاسداران اساساً محل مین‌گذاری‌ها را ثبت کرده باشد یا نه. آخرین چیزی که کسی می‌خواهد شاهد آن باشد، یک حادثه بزرگ دریایی است؛ مثلاً یک کشتی بزرگ به مین برخورد کند، از حرکت بایستد، دچار نشستی شود یا غرق شود.

نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم این است که رویکرد آمریکا در اینجا تعامل با حکومت روحانیون در تهران برای بازگشایی تنگه هرمز بوده است.

به نظر من، این رویکرد با سیاست امنیتی آمریکا از سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۷ خورشیدی) تفاوت دارد. آن زمان، هم‌زمان با انقلاب ایران، شورش مسجدالحرام در مکه و حمله شوروی به افغانستان، دوران بسیار خطرناکی بود. به نظر می‌رسید ابرقدرت رقیب در مسکو در آستانه دسترسی به آب‌های گرم و خلیج نفت‌خیز فارس قرار دارد.

جیمی کارتر اعلام کرد که آمریکا برای باز نگه داشتن خلیج فارس از هر ابزار لازم، از جمله نیروی نظامی، استفاده خواهد کرد. سپس در دوران رونالد ریگان، که من آن زمان در پنتاگون فعالیت می‌کردم، نیروی واکنش سریع ایجاد شد که بعدها به ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا تبدیل شد؛ همان فرماندهی که امروز مسئول منطقه خاورمیانه است.

هدف این نیرو حفاظت از میدان‌های نفتی و تضمین آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز بود که راهبردی‌ترین گلوگاه دریایی جهان محسوب می‌شد.

• در چنین شرایطی مذاکره‌کنندگان چگونه میان بازدارندگی معتبر و ضرورت حفظ کانال‌های دیپلماتیک و روند شکننده صلح تعادل برقرار می‌کنند؟

این موضوع در سمت آمریکا به دولت بستگی دارد. رئیس‌جمهور ترامپ معاون خود، جی‌دی ونس، را که به نظر می‌رسد در شکل‌گیری این رویکرد برای ایجاد رابطه با حکومت روحانیون تحت هدایت سپاه پاسداران در تهران نقش داشته، وارد این روند کرده است.

به نظر می‌رسد ونس برای امضای این توافق به ژنو خواهد رفت. از دید من، این تنها روشی نبود که آمریکا می‌توانست در پیش بگیرد. آنچه حکومت تهران از این روند به دست می‌آورد، مشروعیت است. مقام شماره دو آمریکا با آن‌ها به‌عنوان دولت قانونی ایران رفتار می‌کند؛ موضوعی که هم در ژانویه (دی‌ماه ۱۴۰۴) و در جریان اعتراضات گسترده مردم ایران و هم پس از آغاز عملیات «خشم حماسی» و کشته شدن ۳۰ مقام ارشد حکومت محل تردید بود.

آمریکا می‌توانست بگوید «ما هیچ‌کس را به رسمیت نمی‌شناسیم و در ایران دولتی وجود ندارد». اما مسیر عکس را انتخاب کرد و اعضای باقی‌مانده حکومت را در آغوش گرفت.

ایرانی‌ها می‌دانستند بدون موضعی که مورد تأیید رهبر جمهوری اسلامی باشد، نمی‌توانند به پاکستان بروند. از آنجا که علی خامنه‌ای کشته شده بود، معرفی رهبر جدید تسریع شد و مجتبی خامنه‌ای، پسر او، به این سمت رسید؛ فردی که تاکنون نه دیده‌ایم و نه سخنی از او شنیده‌ایم. به همین دلیل این پرسش مطرح است که آیا اساساً رهبری وجود دارد که سیاست‌ها را هدایت کند یا نه.

با این حال، رویکرد آمریکا این بوده که با این حکومت به‌گونه‌ای رفتار کند که گویی کاملاً مشروع، کاملاً مسلط بر اوضاع و کاملاً قادر به اجرای توافق‌هاست؛ از حذف برنامه غنی‌سازی گرفته تا موضوع موشک‌ها، پهپادها و حمایت از گروه‌های نیابتی در خاورمیانه. این انتخاب جالبی است، اما دولت ترامپ همین مسیر را برگزیده است.

• این توافق به‌صراحت همه جبهه‌های منطقه‌ای، از جمله لبنان، را در بر می‌گیرد. شما دهه‌ها شبکه منطقه‌ای ایران را مطالعه کرده‌اید. آیا امضای یک توافق در ژنو به‌طور خودکار به معنای تبعیت گروه‌هایی مانند حزب‌الله است؟

به نظر من تا حد زیادی چنین است. البته نباید در توصیف این رابطه اغراق کرد.

زمانی که حسن نصرالله و دیگران حزب الله را تشکیل دادند، ایران منابع و آموزش‌های گسترده‌ای در اختیار آن‌ها گذاشت. حسین دهقان که بعدها وزیر دفاع دولت حسن روحانی شد، در آن زمان یک سرتیپ جوان بود و در آغاز آموزش نیروهای حزب الله در دره بقاع نقش داشت.

دهقان زمانی در مسئولیت بود که حزب الله بمب‌گذاری‌های کامیونی علیه سفارت آمریکا، مقر تفنگداران دریایی آمریکا در سال ۱۹۸۳ و همچنین مقر نظامیان فرانسوی را انجام داد. سابقه طولانی‌ای در این زمینه وجود دارد.

یکی از رهبران کنونی ایران، احمد وحیدی، فرمانده سپاه پاسداران، نیز در آموزش عماد مغنیه نقش داشت. مغنیه فرمانده عملیات حزب الله بود که بمب‌گذاری‌های سفارت آمریکا و مقر تفنگداران دریایی را سازمان‌دهی کرد. او همچنین در دو حمله تروریستی بزرگ آرژانتین در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴ علیه سفارت اسرائیل و مرکز جامعه یهودیان نقش داشت.

این افراد، تروریست‌های عملیاتی بسیار باتجربه‌ای هستند که اکنون در رأس قدرت قرار دارند.

من معتقد نیستم که حکومت تهران بتواند در صورت توقف حمایت از گروه‌های مسلح منطقه، دست کشیدن از شعار «مرگ بر اسرائیل» و شاید «مرگ بر آمریکا» به حیات خود ادامه دهد. این ایدئولوژی در نوعی از اسلام ریشه دارد که آن‌ها را در قدرت نگه داشته است. اگر آن را کنار بگذارند، هیچ مشروعیتی برایشان باقی نمی‌ماند.

به باور من، همین حالا نیز مشروعیت بسیار اندکی دارند. تنها ادعای مشروعیت آن‌ها اتکا به گروهی وفادار از شهروندان کم‌سواد است که به جنبه مذهبی همه اقدامات حکومت، از جمله تروریسم و حمایت از شبه‌نظامیان، باور دارند.

من، مانند بسیاری از آمریکایی‌ها، به این نتیجه رسیده‌ام که دیگر نباید با این حکومت تعامل کنیم و نباید آن را یک دولت مشروع بدانیم.

اما نتیجه عملیات نظامی برعکس بوده است. اکنون این حکومت در بالاترین سطوح به‌عنوان دولت قانونی ایران پذیرفته می‌شود و ظاهراً در صورت اجرای تفاهم ۱۴ بندی، اجازه خواهد داشت بدون تحریم به فعالیت ادامه دهد.

- یکی از بندهای اصلی تفاهم‌نامه، نابودی ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران از طریق رقیق‌سازی زیر نظر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است. برای خوانندگانی که با این فرآیند آشنا نیستند، رقیق‌سازی دقیقاً چیست و راستی‌آزمایی آن چقدر دشوار است؟

این دو پرسش جدا از هم هستند و من هم مدعی تخصص در این زمینه نیستم. تا جایی که می‌دانم، وزارت انرژی آمریکا و آزمایشگاه‌های ملی این کشور روشی بسیار مطمئن برای تبدیل اورانیوم با غنای بالا به ترکیبی دارند که بتوان از آن به‌عنوان سوخت استفاده کرد.

اکنون برنامه‌هایی برای توسعه راکتورهای هسته‌ای کوچک و ماژولار وجود دارد که منبع انرژی جدیدی محسوب می‌شوند و خطرات کمتری دارند. سوخت حاصل از رقیق‌سازی می‌تواند در چنین پروژه‌هایی استفاده شود و خطر اشاعه هسته‌ای هم ندارد.

هدف این است که هیچ اورانیومی با غنای ۶۰ درصد یا بالاتر، و به‌ویژه اورانیوم ۹۰ درصدی که در سطح تسلیحاتی قرار دارد، باقی نماند؛ اورانیومی که می‌تواند در ساخت سلاح هسته‌ای یا حتی نوعی بمب رادیولوژیک موسوم به «بمب کثیف» به کار رود.

می‌دانیم که روش ساخت بمب کثیف در اینترنت در دسترس است. این نگرانی کاملاً واقعی است. نباید ذخایر اورانیوم با غنای بالا در اختیار افراد نامناسب قرار گیرد و دولت ترامپ می‌خواهد این مواد از ایران خارج شود.

- این توافق همچنین باعث صدور فوری معافیت‌هایی برای صادرات نفت ایران می‌شود. مقام‌های آمریکایی می‌گویند تحریم‌ها در عمل باعث شده بود چین نفت خام ایران را با تخفیف خریداری کند. معمولاً بازارهای جهانی انرژی چگونه به بازگشت قانونی یک تولیدکننده بزرگ مانند ایران به تجارت بین‌المللی واکنش نشان می‌دهند؟

باز هم باید بگویم که این حوزه تخصص اصلی من نیست، اما تصور می‌کنم این باور که ایران خواهد توانست آزادانه نفت صادر کند، بدون آن‌که تحت تحریم باشد، بدون آن‌که مجبور شود فرستنده‌های ردیاب نفتکش‌هایش را خاموش کند و بدون اتکا به شبکه‌های پنهانی تأمین، به این معناست که در طول زمان قادر خواهد بود تولید خود را افزایش دهد.

اگر این روند دو یا سه سال ادامه پیدا کند، عرضه نفت در جهان افزایش خواهد یافت و این موضوع باید بر قیمت‌ها فشار کاهشی وارد کند. کشورهایی که صادرکنندگان بزرگ نفت هستند، به‌ویژه عربستان سعودی، بسیار محتاط خواهند بود تا از ایجاد مازاد عرضه یا فروپاشی همکاری در اوپک جلوگیری کنند.

اگر تولیدکنندگان عمده، از جمله نروژ و دیگران، تلاش کنند حداکثر میزان ممکن را صادر کنند، ممکن است قیمت هر بشکه نفت آن‌قدر کاهش یابد که برای عربستان و سایر کشورها مشکلات بودجه‌ای ایجاد شود. این مسئله‌ای است که سعودی‌ها با دقت زیر نظر خواهند داشت، زیرا در تلاش‌اند همکاری میان صادرکنندگان را حفظ کنند.

وقتی قیمت‌ها به شدت افزایش می‌یابد، برخی کشورها از جمله روسیه سود می‌برند. وقتی قیمت‌ها به شدت کاهش می‌یابد، مصرف‌کنندگان معمولاً منتفع می‌شوند، اما سرمایه‌گذاران صنعت نفت زیان می‌بینند.

من فکر می‌کنم اگر ایران مطابق آنچه در این توافق پیش‌بینی شده به بازار بازگردد، فشار نزولی بر قیمت‌ها وارد خواهد شد. نمی‌دانم این کاهش تا چه اندازه خواهد بود، اما نشانه‌ای از افزایش عرضه در آینده خواهد بود.

- یادداشت تفاهم فقط ۶۰ روز به مذاکره‌کنندگان فرصت داده تا به یک توافق جامع برسند. با توجه به دهه‌ها بی‌اعتمادی میان واشینگتن و تهران، آیا این زمان‌بندی واقع‌بینانه است یا صرفاً فرصتی برای کاهش تنش‌ها؟

این توصیف‌ها جالب هستند. ببینید، همین چندی پیش خبر رسید که کلیسای ساگرادا فامیلیا، بلندترین کلیسای جهان در بارسلون، به مراحل پایانی ساخت خود نزدیک شده است. ساخت آن بیش از یک قرن طول کشیده است. منظورم این است که وقتی می‌خواهید چیزی را از طریق همکاری، پژوهش و تدوین سازوکارهایی که قرار است به‌طور مشترک اجرا شوند بسازید، زمان لازم است. توافقاتی که کنترل تسلیحات میان آمریکا و اتحاد شوروی بسیار مفصل بودند و به تلاش عظیمی نیاز داشتند.

اما وقتی همکاری واقعی وجود ندارد و هر طرف فقط می‌کوشد دیگری را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کند، شرایط متفاوت است. در چنین وضعی باید بتوان ظرف ۶۰ روز تشخیص داد که آیا همکاری واقعی امکان‌پذیر است یا نه.

شاید مذاکرات گروه ۵+۱ که به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ منجر شد را به یاد داشته باشید. آن گفت‌وگوها سال‌ها طول کشید. دوره‌هایی وجود داشت که مذاکرات برای ماه‌ها متوقف می‌شد.

من به یاد دارم که در واشینگتن در نشست‌هایی با کارشناسان و کارکنان کنگره شرکت می‌کردم. هیچ‌کس نمی‌دانست چرا مذاکرات متوقف شده است. همه چیز بسیار مبهم بود. به نظر من، پاسخ این است که ایرانی‌ها صرفاً در حال خریدن زمان بودند. همه لبخند می‌زدند، حتی زمانی که توقف مذاکرات را اعلام می‌کردند.

اکنون می‌دانیم که آن زمان اولویت اصلی ایران سوریه بود. آن‌ها بیش از ۵۰ میلیارد دلار صرف حمایت از بشار اسد و حزب‌الله کردند و در عین حال تلاش داشتند مسیر راهبردی خود تا مرزهای اسرائیل را حفظ کنند. آن‌ها ۱۸ پایگاه داشتند، شمار زیادی از نیروهای خود را از دست دادند و هزینه‌های هنگفتی پرداختند. بیشتر افراد در واشینگتن هرگز توجه چندانی به این جزئیات نکردند.

دلایل زیادی وجود دارد که باعث می‌شود من معتقد باشم اساساً نباید با این افراد مذاکره کنیم. فکر نمی‌کنم آن‌ها واقعاً بتوانند با تبدیل شدن به یک کشور عادی و صلح‌جو و کنار گذاشتن سیاست‌های کنونی خود موافقت کنند.

همچنین هیچ دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم درآمد حاصل از فروش نفت به نفع مردم ایران مصرف خواهد شد.

در پایان باید بگویم که به نظر من جنبش انقلابی در ایران دوباره اوج خواهد گرفت، زیرا این حکومت توانایی اداره کشور را ندارد. آن‌ها به محیط زیست، بهداشت، آموزش، آب یا آلودگی اهمیت نمی‌دهند. منابع مالی‌شان صرف مداخله در خارج از کشور می‌شود تا توهم استمرار انقلاب را در سراسر منطقه حفظ کنند؛ عمدتاً علیه کشورهای عرب سنی، اما همچنین علیه آمریکا و اسرائیل.

در داخل کشور نیز بیش از هر زمان دیگری افراد را اعدام می‌کنند، از جمله ورزشکاران، هنرمندان و کسانی که تنها «جرم» آن‌ها حمایت نکردن از این قرائت از اسلام است. من پیش‌بینی می‌کنم که در نهایت این مردم ایران خواهند بود که حرف آخر را خواهند زد.

● اگر به تصویر کلی نگاه کنیم؛ چارچوب آتش‌بس، امتیازهای هسته‌ای، کاهش تحریم‌ها و ضرب‌الاجل ۶۰ روزه. آیا شاهد آغاز یک آشتی تاریخی میان آمریکا و ایران هستیم؟

معاون رئیس‌جمهور، جی‌دی ونس، در ماه‌های اخیر گفته است که ایران دو مسیر پیش رو دارد؛ مسیر بد یا مسیر خوب.

شاید او نداند که کاندولیزا رایس نیز در سال ۲۰۰۸ تقریباً همین حرف را زده بود. پیش از آن نیز افرادی مانند ری تکیه و سفیر اریک ادلمن در سال ۲۰۰۵ همین دیدگاه را مطرح کرده بودند.

ایران یک انتخاب دارد: یا به جامعه بین‌المللی بپیوندد یا همچنان یک بازیگر مخرب باقی بماند. ونس نیز همین حرف را می‌زند. اگر سخنانی باراک اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۳ را بخوانید، او هم تقریباً همین مضمون را بیان کرده بود؛ این‌که تعامل هسته‌ای می‌تواند به روابط بهتر و درک متقابل بیشتر منجر شود.

اکنون ۱۳ سال گذشته است. در این مدت فهرست بلندی از آن‌چه او جنایت‌های فجیع، تلاش برای جنگ‌افروزی در اروپا، طرح‌های ترور سفارشی، بمب‌گذاری، گروگان‌گیری و موارد دیگر می‌خواند، رخ داده است و ما بار دیگر در حال آزمودن همین مسیر هستیم. بنابراین واقعاً نمی‌دانم.

اما شخصاً باور ندارم که این فرماندهان کهنه‌کار سپاه پاسداران هرگز بتوانند مردم ایران را قانع کنند که به یک حکومت صلح‌طلب و قانون‌مدار تبدیل شده‌اند. من چنین چیزی را نمی‌بینم.

شاید این ناشی از محدودیت‌های تحلیل خود من باشد. شاید دیگران درک بهتری از اوضاع داشته باشند. اما آن‌ها مسیر دیگری را انتخاب کرده‌اند و باید دید چه اتفاقی رخ خواهد داد.

این مصاحبه برای اختصار و شفافیت ویرایش شده است.

بیشتر در این باره:
دیپلمات پیشین آمریکا: موفقیت تفاهم با ایران به
اجرای تعهدات دو طرف بستگی دارد



این مطلب بخشی از:

فراتر از خبر

ایران و آمریکا

بایگانی

سیاسی

© ۲۰۲۶ تمام حقوق این وبسایت، بر اساس مقررات کپی‌رایت، برای رادیو فردا محفوظ است.